

قصه طالوت و جالوت

یکی از داستان های درس آموز قرآن قصه طالوت و جالوت است که در سوره ی بقره و در هفت آیه بیان شده است.



یکی از داستان های درس آموز قرآن قصه طالوت و جالوت است که در سوره ی بقره و در هفت آیه بیان شده است.

طالوت مردی دانشمند، زیرک و قدرتمند بود که از طرف حضرت اشموئیل که پیامبر بود، به فرماندهی سپاهی گماشته شد تا به جنگ جالوت ستمگر برود.

حضرت داوود نیز در سپاه طالوت حضور داشت و او بود که جالوت را با سنگ کشت. اصل داستان را با هم می خوانیم:

پس از درگذشت موسی وهارون، قوم بنی اسرائیل روز به روز ضعیف تر شدند و صندوق عهد را که یادگار حضرت موسی (ع) و بسیار مقدس بود از دست دادند.

صندوق عهد همان صندوقی بود که مادر حضرت موسی، زمانی که به دنیا آمد او را در آن گذاشت و در رود نیل انداخت و این صندوق در دربار فرعون بود تا این که به دست بنی اسرائیل رسید و حضرت موسی اشیایی از جمله الواح مقدس که احکام خدا را بر آن نوشته بود و زره خود را در آن می گذاشت و دست به دست میان پیامبران و قوم بنی اسرائیل می گشت.

آن ها فراز و نشیب های بسیاری دیدند از جمله اینکه دربرهه ای از زمان دشمنان بر آنها غلبه کردند و آنها را از خانه و کاشانه شان بیرون راندند و فرزندان آنها را به اسیری گرفتند و قوم بنی اسرائیل دلیل و آواره شدند در این هنگام خداوند پیامبری بر آنها فرستاد که نام او یا شمعون و یا یوشع و یا اشموئیل بود. آنها که از این ذلت و در بدری خسته شده بودند، گرد آن پیامبر جمع شدند و از وی خواستند که آنها را سر و سامان دهد و برای آنها فرماندهی تعیین کند که تحت فرمان او با دشمنان خود بجنگند. آن پیامبر که از سستی و ضعف نفس این گروه آگاه بود به آنها گفت: آیا شما به راستی این آمادگی را دارید؟ و اگر من کسی را به فرماندهی برگزینم شما واقعاً تحت فرمان او و به دستور او مردانه جنگ خواهید کرد؟ آنها که از شکست خود رنج می بردند، به پیامبر خود قول دادند که شجاعانه بجنگند و گفتند: چگونه تن به جنگ ندهیم در حالی که ما ظلم شده و از خانه و کاشانه خود رانده شده ایم؟

طالوت چوپان فقیری بود که از هیچ شهرت و معروفیتی برخوردار نبود ولی شخص بسیار لایق و کاردانی بود و از لحاظ جسمی و کاردانی بر دیگران برتری داشت

با اینکه این قول را به پیامبر دادند ولی در وقت عمل بسیاری از آنها با بهانه های واهی از جنگ سر باز زدند و این روش همیشگی بنی اسرائیل بود و آنها قومی بهانه جو بودند. ولی به هر حال پیامبرشان برای آنها فرماندهی انتخاب نمود که نام او طالوت بود. طالوت چوپان فقیری بود که از هیچ شهرت و معروفیتی برخوردار نبود ولی شخص بسیار لایق و کاردانی بود و از لحاظ جسمی و کاردانی بر دیگران برتری داشت و آن پیامبر از جانب خدا دستور داشت که طالوت را به فرماندهی برگزیند. ولی آنها گفتند: طالوت قدرت مالی ندارد و ما از او برای فرماندهی شایسته تر هستیم. ولی پیامبر گفت: خدا او را بر این کار برگزیده است و او را از لحاظ جسمانی و علم و دانش فزونی داده است و یک نشانه برای شایستگی او این است که به زودی #171;تابوت عهد; یا همان صندوق مقدسی را که یادگارهای موسی و هارون را دارد و مایه آرامش شماست، به شما بازپس می گرداند. این تابوت را دشمنان بنی اسرائیل از آنها گرفته بودند. همانگونه که پیامبر گفته بود، طالوت صندوق عهد را به آنها برگرداند و آنها فرماندهی او را قبول کردند.

طالوت به جمع آوری نیرو پرداخت و آنها را سازماندهی کرد و برای جنگ با دشمنان آماده ساخت. طالوت با سپاه خود به سوی دشمن حرکت کرد در بین راه سپاهیان تشنه شدند طالوت به آنها گفت: به زودی به نهر آبی خواهیم رسید ولی شما حق ندارید بیش از یک مشت از آن آب بخورید و بدینگونه می خواست فرمان برداری واستقامت و قدرت اراده آنها را آزمایش کند اما وقتی به آن نهر آب

رسیدند جز اندکی از آنها، همگی از آن آب سیر خوردند و بدینگونه ضعف اراده خود را نشان دادند. طالوت آن اکثریتی را که از فرمان او سرپیچی کرده بودند رها کرد و با گروه اندکی به راه خود ادامه داد. وقتی آنها با سپاه عظیم دشمن روبرو شدند، بعضی از آنها به طالوت گفتند: ما قدرت رویارویی با این سپاه را نداریم ولی بعضی از آنها گفتند: با همین تعداد اندک با آنها می‌جنگیم.

فرماندهی سپاه دشمن را شخصی به نام داود؛ در لشکر طالوت بود او جالوت را هدف قرار داد و سنگی به پیشانی او زد، جالوت درجا کشته شد و کشته شدن او رعب و وحشت فراوانی میان سپاهیان او به وجود آورد و آن لشکر شکست خورد و بنی‌اسرائیل پیروز شدند.